

## اول ماه مه و کارگران بخش آموزش

امید خرم / اردیبهشت ۱۴۰۱

با توجه به صحت‌های روی درو با دوستان، یادداشت های کوتاه، مصاحبه هایی مبنی بر اوجگیری مبارزات کارگری در ایران و بی عملی کارگران اروپا، اشاره ای مختصر به شرایط حاضر را لازم می بینم. شکی نیست که جنبش کارگری ایران در سال های اخیر گسترش یافته است. در این سال ها اعتصابات و اعتراضات کارگری از مرز چهار هزار هم عبور کرد. بارها در یک روز شاهد دهها اعتصاب و اعتراض بوده ایم. آنچه مهم و مورد پرسش است آنست که چرا این جنبش با تمام گستردگی اش نتوانسته است خواستها و مطالباتش را حتی در محدوده افزایش دستمزد به رژیم اسلامی سرمایه تحمیل کند؟ چرا با تمام کارهایی که کرده ایم در پله اول ایستاده ایم؟ کارگران ضد سرمایه داری و فعالان جنبش لغو کارمزدی در مقالات بسیار این موضوع را کاویده اند. ما کارگران به کرات تجمع و بست نشینی کرده ایم. با بازکردن سفره خالی کودکان در مقابل بنگاههای مالک تریلیون ها تومان حاصل کارخویش یا کاخهای حاکمیت سرمایه از رژیم حاکم طلب ترحم نموده ایم. در این مبارزات به عنوان کارگران فلان شرکت، فلان سرمایه دار درمحوطه محدود محل کار صدای اعتراض به آسمان رسانده ایم.

اما ما هیچ گاه به نام طبقه کارگر، علیه اساس استثمار خود توسط سرمایه ، علیه تسلط طبقه سرمایه دار و دولتش بر کل حاصل کار، تولید و زندگی خود کلامی بر زبان نیاورده ایم، مبارزات خود را به تمنا از سرمایه داران برای چند ریال مزد افزونتر محدود ساخته ایم. همیشه کارگر ماندن و همیشه برای سرمایه داران کار کردن و سرمایه آفریدن را شالوده زندگی و شعور خود نموده ایم. اگر اهل فکر باشیم در می یابیم که سؤال اساسی این نیست که چرا این مبارزات دستاوردی نداشته است، سؤال واقعی آنست که چرا باید کمترین دستاوردی داشته باشد؟! وقتی که کل داد و قال، اعتراض و جنگ ما بر سر داشتن

لقمه ای نان با هدف داشتن جان، برای تولید کوه آسای سرمایه طبقه سرمایه دار است، وقتی ما با هر نفس کشیدن خود اساس کارگر ماندن خود را تأکید می کنیم و مقبولیت سرمایه داری را مهر تأیید می کوئیم، پس حق مسلم سرمایه داران است که فقط بر سر چگونگی بازتولید شدن و نشدن نیروی کار ما برای تولید سود و سرمایه خودشان وارد چانه زنی شوند. از این هم فراتر وقتی ما اساس حاکمیت، بقا، استثمارشوندگی خود و استثمار کنندگی سرمایه را قبول می کنیم، وقتی قانون و حقوق و دولت و نهادهای دولتی سرمایه را احترام می گذاریم و معتبر می دانیم، پس چرا سرمایه داران نباید حق داوری در مورد بازتولید شدن و نشدن یا چگونگی بازتولید نیروی کار ما را حق خاص خود پندارند و در مقابل موج اعتراض ما اعلام دارند که خودشان تصمیم می گیرند؟!.

آیا همه اینها بدان معنی نیست که مبارزات ما و جنبش جاری ما با این راهبرد در ذات خود شکست آمیز و محکوم به تحمل شکست بعد از شکست است؟. پاسخ منفی به این سؤال فقط خودفریبی و عوامفریبی است. اگر بناست شکست نخوریم و دستاوردی داشته باشیم باید ریل پیکار ما دچار تغییر بنیادی گردد. در این مورد به اندازه کافی بحث کرده ایم و هر روز بحث خواهیم داشت. عجالتا از واقعیت تیره و تار مبارزات روز خود صحبت کنیم. اندکی شعور خود را به کار اندازیم تا دریابیم که در چه منجلابی غوطه می خوریم. به وضع کارگران آموزش و مبارزات آنها نظر اندازیم. دردناک و فاجعه آمیز است. این بخش همزنچیران ما یک جمعیت عظیم یک میلیونی را تشکیل می دهند و با افراد خانواده خود ۱۰ درصد کل نفوس جمعیتی طبقه کارگر ایران را به وجود می آورند. از این ویژگی مهم برخوردارند که هر میزان مبارزه و اعتراضشان به طور طبیعی و جبری قالب سراسری احراز می کند. معلمان بنا به نوع کار خود با سایر بخش های طبقه کارگر در ارتباط فعال هستند و اعتراضات آنان از گسترده ترین و بی دریغ ترین حمایت های کل توده طبقه برخوردار می شود. کارگران آموزش چنین وضعی دارند اما هنوز که هنوز است بخش غالب این جمعیت غرق در افکار منحط و خرافه های پوشالی ساخته و پرداخته سرمایه، خود را کارگر نمی دانند، برای خود هویت موهوم و مریخی «طبقه متوسط» جعل می کنند، از توده های کارگر فرار می نمایند. با مبارزاتشان همراهی نمی کنند، حتی یک دقیقه در جانبداری از هزاران اعتصاب آنان چرخ کار را تعطیل نکرده اند، به زبانهای مختلف از جمله با زبان وزارت اطلاعات سرمایه و زبان اطلاعات سپاه پاسداران

کثیف ترین و بی شرمانه ترین اهانت ها را نثار کارگران عاصی و به ستوه آمده از فشار استثمار و بربریت سرمایه داری نموده اند. (به سخنرانی حبیبی ضد کارگر دقت کنید) آنچه این به اصطلاح معلم بی فرهنگ، فاشیست و عمله فکری سرمایه در کلاب هاوس بر زبان رانده، مو به مو حرفهای اطلاعات سپاه در مورد میلیون ها کارگر گرسنه، خشمگین و مبارز است. او این ترهات شوم را به عنوان چکامه خوشرقصی و قصیده آستانبوسی در آستان قدرت بورژوازی سر داده است و هیچ معلمی هم در هیچ کجا کمترین سرزنشی نثار او ننموده است!!

نهاد سرسپرده سرمایه موسوم به کانون صنفی معلمان، به گونه ای زمخت و متأثر از مهندسی افکار بورژوازی، کارگران آموزشی را «طبقه متوسط» می خواند. پدیده ای که به عالم افسانه ها تعلق دارد و در شیپورها ساز می شود تا بر روی آرایش قوای طبقاتی درون جامعه موجود و جنگ طبقه کارگر علیه سرمایه داری پرده اندازند. هر کدام از سردمداران کانون صنفی می کوشند تا معلمان را خدم و حشم یکی از جناح های بورژوازی مانند دوم خردادی ها، جبهه ملی، سلطنت طلبان و نوع اینها سازند. در تجمعاتی که برگزار شده است هر کارگر آموزشی، صنعتی، «خدماتی» که می خواست از معلمان حمایت کند، سردمداران کانون به شدت جلوگیری می کردند. انجا که معلمی از همبستگی واتحاد با دیگر همزنجیران سخن می راند، کانون چی ها بازور و نفرت از صحبت کردن او جلو گیری می نمودند. اگر دست کارگری برای گرفتن تریبون دراز می شد تا صدای طبقه خود را به گوش عموم رساند، عوامل کانون او را طرد و لعن می نمودند، عواملی که از قبل خود را سازمان دهی کرده بودند، کارگری را که بر سکو ایستاده بود به زیر می کشیدند. این سیاست نفرت انگیز کانون البته تک صداهای اعتراضی را در شهرستانها به دنبال آورد تا انجا که کارگران معترض درتجمع ها، ازهمبستگی با دیگر کارگران سخن گفتند. اما کانون صنفی منحل در سیاست های بورژوازی تا امروز از سوی قاطبه معلمان نقد نگردیده است .

یکی از کارگران آموزشی می گفت: در این مدت فقط تمرین تمکین به قانون سرمایه کردیم. به ما آموختند که حریم نظام کارمزدی را پاس داریم. مطالباتمان را به نظم سرمایه میخ کوب کنیم و از همبستگی با سایر کارگران مزدی دوری گزینیم. تحت تعالیم کانون از نمایندگان بورژوازی و پاسداران سرمایه درخواست حمایت کردیم، همه راهها را رفتیم و تنها

کاری که هیچ گاه نکردیم مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری بود. اعضای کانون کم یا بیش متوجه زاویه داشتن کارگران با مشی بورژوازی نسخه پیچی خود شده اند. آنان از این که اعتراضات رادیکال شود و منجر به کنار گذاشتن کانون صنفی شود وحشت دارند. سخت به تکاپو افتاده اند تا جلو هر جهتگیری رادیکال را بگیرند. رؤسای کانون صنفی معلمان برای حفظ زعامت خود بر کارگران آموزش بارها به شهرستانها سفر کردند و با فعالان این بخش کارگری گفت و گو نمودند.

بیانیه کانون در رابطه با اول ماه مه و فایل صوتی منتشره آنان کپی بیانیه سایر احزاب بورژوازی است. در شرایطی که سناریوی رسوای دموکراسی دهه ها است آخرین بارقه های تمایز خود با فاشیسم و سایر رویکردهای را تسلیم بایگانی تاریخ کرده است، نیش قهرشدگان کانون صنفی از والدین دانش آموزان می خواهند تا در برابر کاخ کانون گذاری جمهوری اسلامی مراسم استغاثه دموکراسی بر پا کنند و برای اجابت نذر و نیازهای خود به نیایش پردازند. کانون هیچ علقه و پیوندی با طبقه کارگر ندارد. از کارگران می خواهد که طوق بردگی سرمایه را بر گرده خود مستحکم و مستحکم تر کنند. مکان برگزاری مراسم اول ماه می توانست جلوی یکی از کارخانه ها و یا فضای باز باغ اناری درب ایران خودرو باشد. اما کانون چی ها حاضر به این کار نیستند، زیرا می دانند که چنین اقدامی مورد رضایت حاکمان سرمایه نیست و آنچه مورد تأیید حکام سرمایه نیست خط قرمز رؤسای کانون است.

وضع جنبش معلمان به عنوان ۱۰٪ کل جنبش کارگری ایران چنین است. معلمان تاریخاً محافظه کارترین بخش طبقه کارگر را تشکیل داده اند، به لحاظ تحصیلات و سواد مکتبی از سایر کارگران جلوترند اما اگر آگاهی را هستی آگاه طبقاتی انسانها بدانیم - که یقیناً چنین است - آنها علی العموم از بقیه همزنجیران عقب تر و سازشکارترند. با همه این ها یک بخش کاملاً کلیدی جنبش کارگری می باشند و قفل شدن آنها به نسخه پردازی های کانون ضربه ای ویرانگر بر پیکر پیکار طبقاتی توده کارگر است. وظیفه یکایک معلمان است که برای خروج مبارزات خود از دست اندازی کانون و ره بردن کارزارها به سمت مبارزه واقعی ضد سرمایه داری تلاش کنند. هر گام پیشروی پیکار توده های کارگر آموزش در این راستا می تواند نقشی مهم و اثرگذار در استخوان بندی نیرومندتر کل جنبش کارگری داشته باشد. معلمان باید هر چه فعال تر و رادیکال تر دست همپیوندی

به سوی کل توده همزنجر دراز کنند، مقدم بر هر چیز باید سر بورژوازی را از روی تنه خود بردارند و از وصله پینه کردن خود با طبقه سرمایه دار یا «طبقه متوسط» خواندن خویش دست شویند. باید با صدای بلند فریاد زنند که کارگردند. بخشی از طبقه کارگر می باشند، گردانی از لشکر کارزار ضد سرمایه داری جنبش کارگری می باشند. باید فریاد زنند که دست در دست همه کارگران آماده جنگ علیه سرمایه اند، آماده تلاش برای ارتقاء طبقه خود به یک قدرت متحد، سازمان یافته، شورائی، آماده کارزار علیه سرمایه در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی می باشند. آماده مبارزه برای محو نظام بردگی مزدی هستند. ما از توده وسیع کارگران آموزش می خواهیم که روز اول ماه مه را روز اعلام این آمادگی ها سازند. همه جا تریبون ها را از دست کانون چپ های عمل فکری سرمایه بگیرند، همصدائی ضد سرمایه داری خود را به گوش همه کارگران برسانند. کل توده کارگر را دعوت به همسنگری، همزمی و جنگ متحد علیه سرمایه کنند. به تمامی همزنجیران هشدار دهند که باید بساط مبارزه قانونی را جمع کرد، مبارزه برای چند ریال مزد افزون تر یا تکی آزادی، حقوق انسانی، رفع ستم جنسیتی از دولت بورژوازی را با جنبش سراسری شورائی برای تسلط بر حاصل کار، تولید و زندگی جایگزین نمود. باید باور به کارگر ماندن را از وجود خود پالایش کرد، باور به ماندگاری سرمایه داری را از شعور خود جاروب نمود. باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد کار مزدی گردیم. بیاید چنین کنید و اول ماه را سرآغازی برای برپائی یک جنبش واقعی رادیکال کارگری سازیم.